



۲۰۱۷/۰۲//۱۵



جلیل غنی هروی

حکمتیار و معادله سیاسی افغانستان

بخش اول

حزب اسلامی افغانستان یکی از تنظیم های سابقه دار افغانستان است که قدامت تشکیل آن به سال ۱۹۶۸ میلادی می رسد که جمعیتی به نام جوانان مسلمان افغانستان به رهبری غلام محمد نیازی رئیس فاکولته شرعیات پوهنتون کابل در محدوده این پوهنتون تشکیل گردید که در آن برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان که در آن زمان به حیث استاد در فاکولته شرعیات تدریس می نمود نیز عضویت داشت و گلبدین حکمتیار هم یکی از نخستین اعضای این جمعیت بود.

این جمعیت در اوج فعالیت های سیاسی در ساحة پوهنتون کابل با تصویب قانون اساسی جدید افغانستان در میزان سال ۱۳۴۳ و آغاز دهه معروف به دهه قانون اساسی در عهد سلطنت محمد ظاهر شاه، به حیث یکی از جریانات سیاسی تبارز نمود. در همان زمان هم شعار این جریان سیاسی که پیروان چندانی در بین محصلین و پوهنتون کابل نداشت مبارزه بر ضد جناح های چپ رو جریانات سیاسی مثل هر دو جناح حزب دموکراتیک خلق، پرچم و خلق، و جریان دیگری به نام شعله جاوید و محکوم نمودن حکومت به اتهام حمایت از این جریانات بود. با تهاجم حکومت بر جریانات سیاسی در داخل پوهنتون که آن زمان مرکز تمام این فعالیتها بود، و تعطیل پوهنتون کابل برای مدت نه ماه پس از هجوم قوای ضربه بر محصلین به امر سردار عبدالولی قوماندان عمومی قوای مرکز در سال ۱۹۶۹، جریان جوانان مسلمان هم مثل سایر جریانات سیاسی از شدت فعالیتهای خود کاست و تا زمان کودتای سردار محمد داود خان در ۱۷ جولای ۱۹۷۳ و قیام های پیروان جوانان مسلمان افغانستان در دو ولایت عده ای از پیروان و رهبران این جریان به شمول برهان الدین ربانی و گلبدین حکمتیار و احمد شاه مسعود به جانب پاکستان فرار نمودند و طوریکه میدانید تا سقوط حکومت نجیب الله در خارج از کشور در تبعید به سر می بردند.

غلام محمد نیازی رهبر و مؤسس نهضت جوانان مسلمان افغانستان که با پیروی و تأثیر پذیری از حزب اخوان المسلمین مصر تشکیل گردیده بود، و مؤسسین آن یا در مصر تحصیل کرده بودند و یا هم تحت تأثیر اندیشه های رهبران این حزب و همچنان ابولعلای مودودی یکی دیگر از رهبران جریانات اسلام سیاسی در نیم قاره، قرار گرفته بودند در بیست و نهم می ۱۹۷۹ با جمعی از هوا دارانش در زمان زمامداری نور محمد تره کی در زندان پلچرخ اعدام گردیدند. به تعقیب اعدام آنها قیامی در داخل زندان صورت گرفت که یکصد و چهل زندانی دیگر

به جرم دست داشتن و اشتراک درین قیام اعدام شدند نهضت جوانان مسلمان انشعاب نمود و پیروان آن دو راه ظاهراً متفاوت یکی تند رو و دیگری میانه رو را در پیش گرفتند که رهبری تند روان را گلبدین حکمتیار و از میانه رو ها را برهان الدین ربانی بدوش گرفت.

مخالفت ها بین این دو جناح از همان آغاز هویدا بود و چنانچه باری احمد شاه مسعود را حکمتیار در پیشاور در تشناب زندانی کرده و قصد کشتن او را داشت ولی احمد شاه مسعود توانست به نحوی از آنجا فرار نماید و این خصومت ها تا زمان زنده بودن احمد شاه مسعود دوام داشت گرچه هر دو زیر نام یک شعار و هدف که همانا سقوط حکومت کمونیستی و تاسیس یک حکومت اسلامی در افغانستان بود می رزمیدند، ولی جریانات چهار دهه گذشته نشان می دهد که نه تنها احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار بلکه هیچ یک از این رهبران تنظیم های جهادی که یا تاسیس یک نظام خدمتگار به ملت را که برای بسر رسانیدن آرزوهای مقدس، یک و نیم ملیون شهید داد و یک ملیون معیوب و علیل، نداشتند.

این تنظیم ها در جریان مقاومت مردم افغانستان و آنچه را که ایشان جهاد می خوانند و خود را بر گرده ملت تحمیل و وارث بلا منازعه تاج و تخت می شمارند نیز به مقتضای زمان و به منظور بدست آوردن امتیاز و قدرت تغییر جهت داده و گاهی با یک جناح و تنظیم و زمانی با تنظیم و جریان سیاسی دیگری پیوسته اند و همواره تغییر موقف داده اند و با جریاناتی متحد و مؤتلف گردیدند که ماه ها و یا هم سالها بجای نبرد متفقانه بر ضد حکومت کمونیستی و قوای اتحاد شوروی سابقه، علیه یک دیگر جنگیده بودند.

بطور مثال در نهم جولای ۱۹۸۹ سی و دو تن از قوماندانان و مجاهدین جمعیت اسلامی در ولایت تخار به دست یکی از قوماندانان حزب اسلامی به نام سید جمال کشته شدند. حزب اسلامی تعداد کشته شدگان را یازده نفر گفته است. در هجدهم جولای یعنی ۹ روز بعد برهان الدین ربانی در اجتماعی که به یاد بود از این کشته شدگان در پیشاور دایر شده بود، از رهبران جهاد خواست که عضویت حزب اسلامی در حکومت مؤقت مجاهدین به حالت تعلیق در آورده شود. گلبدین حکمتیار در پانزدهم آگست یعنی یک ماه بعد در یک کنفرانس مطبوعاتی حکومت مؤقت مجاهدین را که در آن زمان در پیشاور و خارج از وطن تشکیل داده بود و ریاست آنرا صبغت الله مجددی بدوش داشت، بی اعتبار خوانده و از عهده وزارت خارجه استعفی کرد. سید جمال قوماندان این حزب که مسؤول قتل قوماندانان ها و اعضای جمعیت اسلامی بود در ۲۴ دسمبر همراه با برادر و دو تن دیگر در تالقان به دار زده شد.

این فقط شمه ای از اختلافات و خصومت های دو تنظیم یعنی حزب اسلامی و جمعیت اسلامی است. اما دیده می شود که در طول جهاد و جنگ علیه قوای اشغالگر شوروی سابقه و حکومت دست نشانده آن هر یک از این تنظیم ها چه آنانی که در ایران مستقر بودند و چه آنانی که در پیشاور ساخته شده بودند تغییر جهت داده اند مخصوصاً این تغییرات را بیشتر بعد از سقوط حکومت نجیب در سال ۱۹۹۲ مشاهده می کنیم.

در ۲۱ فیرووری ۱۹۹۶ آقای حکمتیار بطور غیر مترقبه اعلان کرد که با حکومت برهان الدین ربانی یکجا می شود. این اقدام او در حالی اعلان شد که طالبان اکثریت ولایات افغانستان را به شمول شهرهای بزرگی چون هرات و قندهار و پایگاه حزب اسلامی را در ۱۳ فیرووری در ولسوالی چهار آسیاب تصرف کرده بودند و در ۲۴ می یعنی اندکی بیش از سه ماه بعد موافقتنامه ای بین حزب اسلامی حکمتیار و دولت اسلامی به رهبری

برهان الدین ربانی امضاء شد که به اساس آن گلبدین حکمتیار بعد از چهار سال مخالفتش را با حکومت کنار گذاشت.

به این ترتیب دیده می شود که حزب اسلامی افغانستان با در نظر داشتن اوضاع و اینکه در چه موقعیتی و چگونه می تواند از اوضاع به نفع خود، نه به نفع مردم افغانستان، بهره برداری کند تغییر جهت داده است. مثال های زیادی از پیوستن حزب اسلامی با حزب وحدت ملی به رهبری عبدالعلی مزاری که در ۱۱ مارچ ۱۹۹۵ به دست طالبان به قتل رسید و همچنان پیوستن این حزب با جنبش ملی به رهبری رشید دوست، حمایت از طالبان، حمایت از شبکه حقانی، حمایت و هموائی با اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرب رسول سیاف و حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی و سایر جریانات جهت بهره کشی ثبت است.

این نقاضت ها و خصومت ها از آن زمان تا همین اکنون و تشکیل حکومت وحدت ملی که جمعیت اسلامی شریک عمده این حکومت است ادامه یافته است و برای روشن تر شدن دوام اختلافات در تقریباً بیست سال اخیر اندکی به عقب بر می گردیم و به زمانی توجه می کنیم که حکومت داکتر نجیب سه سال بعد از آنکه بوریس گروموف قوماندان قوای شوروی در افغانستان در ۱۵ فبروری سال ۱۹۸۹ پل دوستی را بر فراز دریای آمو به حیث آخرین فرد نظامی اتحاد شوروی عبور کرد و داکتر نجیب سقوط حکومتش را با پیشروی های قوای مجاهدین پیشبینی کرده بود. در آن زمان بود که داکتر نجیب در صدد تسلیم دهی حکومت به رهبران مجاهدین گردید و درین راستا دو مسیر را به آزمایش گرفت که یقیناً این هر دو مسیر با تائید و یا با خبری او در پیش گرفته شده بود.

در ۱۶ اپریل ۱۹۹۲ عبدالوکیل وزیر خارجه حکومت داکتر نجیب به پروان رفت و با احمد شاه مسعود در باره انتقال قدرت به مجاهدین مذاکره کرد.

در ۲۳ اپریل سال ۱۹۹۲ درست یک هفته بعد جنرال رفیع معاون داکتر نجیب رئیس جمهور به ولایت لوگر رفته و با حکمتیار راجع به انتقال قدرت به مجاهدین صحبت کرد.

در همین تاریخ یعنی ۲۳ اپریل گلبدین حکمتیار و احمد شاه مسعود مذاکرات مفصلی از طریق مخابره راجع به سقوط کابل و تشکیل حکومت آینده افغانستان انجام دادند. قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان به حیث شاهد در جریان مذاکره مخابراتی قرار داشت.

در همین مذاکره بود که احمد شاه مسعود گفت مجاهدین حزب اسلامی باید بدن سلاح وارد کابل شوند و حکمتیار گفت مجاهدین ما با سلاح داخل می شوند و احمد شاه مسعود گفت دران صورت ما هم ترتیبات خود را می گیریم و این مقدمه و آغاز بر خورد مسلحانه بود که مدت چهار سال دوام کرد و موجب کشته شدن در حدود شصت و پنج هزار نفر در کابل و ویرانی یان شهر زیبا و مناطق دیگر گردید.

درین که آقای حکمتیار و احمد شاه مسعود هر دو در صدد کسب قدرت به تنظیم های شان بودند شکی وجود ندارد و هر یک سعی داشتند زمام امور را بدست داشته باشند و روی همین جاه طلبی ها و خواست و آرزو بود که نخست قوای حزب اسلامی که از قبل در جنوب کابل جابجا شده بودند وارد کابل شدند و تعدادی از عمارات دولتی به شمول قسمتهای از ارگ ریاست جمهوری، وزارت داخله و وزارت مخابرات و بعضی عمارات دیگر را اشغال نمودند و از جانب شمال قوای جمعیت اسلامی با همکاری ملیشه های رشید دوستم وارد شد و در نتیجه

جنگ های شدید بین جانبین قوای حزب اسلامی مجبور به عقب نشینی شد و قوای احمد شاه مسعود توانست در نقاط حساس به همکاری و یاری قوای رشید دوستم، سیاف و سایر متحدین تسلط یابد.

اینست منشأ همه خصومت آشتی نا پذیر بین دو جناح که تأثیرات نا گوار آن تا همین حالا مشهود است. داکتر نجیب با اعزام وزیر خارجه اش نزد احمد شاه مسعود و جنرال رفیع نزد حکمتیار با درکی که از مخالفت های آشتی نا پذیر این دو جناح داشت بسیار زیرکانه که یکی از خصوصیات او بود و توانسته بود چه در دوران مبارزات سیاسی حزب پرچم و چه در دوران اقتدار حزب دموکراتیک خلق مرکب از هر دو جناح خلق و پرچم کرسی های حساس از ریاست خاد تا سفارت و آخر الامر ریاست جمهوری اشغال نماید با هر دو طرف تماس بر قرار نمود و زمینه یک جنگ خانمانسوز را بین دو جناح عمده جهادی فراهم ساخت ولی با تاسف که چنین درک سیاسی بین این دو جناح نبود تا صادقانه تبادل نظر نمایند و مملکت را به ویرانی و جهاد و رهبری شانرا به نا کامی و افتضاح سوق ندهند.

و یا شاید هم شرایط تسلیم دهی حکومت برای آقای حکمتیار مورد قبول نبوده و احمد شاه مسعود آنرا به نفع خود تشخیص داده باشد. از جانب دیگر هم عبد الوکیل وزیر خارجه و هم جنرال رفیع هر دو متعلق به جناح پرچم بودند و چنانچه بعد ها هم واضح گردید و در هنگام تسلیم دهی حکومت به احمد شاه مسعود حضور اعضای جناح پرچم در امضای این قرار داد بین احمد شاه مسعود و عبدالوکیل مثل جنرال نورالحق علومی که تا همین اکنون کرسی های در حکومت دارد، نشان می دهد که ارتباطاتی بین جمعیت اسلامی و احمد شاه مسعود با جناح پرچم وجود داشته است در حالیکه مناسبات حزب اسلامی با جناح خلق نزدیکتر بوده است چنانچه حکمتیار در ششم مارچ ۱۹۹۰ در یک کنفرانس مطبوعاتی در شهر اسلام آباد حمایتش را از کودتای جنرال شهنواز تنی وزیر دفاع حکومت نجیب و یکی از خلقی های شناخته شده بر علیه حکومت داکتر نجیب اعلان کرد.

نفوذ و یا همکاری خلقی ها در حزب اسلامی و از پرچمی ها در جمعیت اسلامی بخصوص شورای نظار تا همین اکنون مشهود است ولی هر دو تنظیم از آنها به نامهای ارتباطی ها یاد میکنند که سرپوشی است به ارتباط و یا نفوذ این اعضای حزب دموکراتیک خلق در تنظیم های مجاهدین شان.

ادامه دارد